

[مقدمه واجب 2](#_Toc34061082)

[مقتضای اصل در مساله 2](#_Toc34061083)

[مقتضای اصل عملی در فرع فقهی 2](#_Toc34061084)

[تکمیل بیان مرحوم صدر برای تسجیل اشکال دوم بر جریان استصحاب 2](#_Toc34061085)

[اشکال صغروی استاد به مرحوم صدر 2](#_Toc34061086)

[بررسی اشکال سوم جریان اصل استصحاب 3](#_Toc34061087)

[بررسی وجوب مقدمه واجب 5](#_Toc34061088)

[قول به وجوب مقدمه 5](#_Toc34061089)

[انکار وجوب مقدمه از منظر مرحوم خویی 6](#_Toc34061090)

**موضوع**: مقتضای اصل عملی در فرع فقهی /مقتضای اصل در مساله /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد اصل عملی در مساله فقهی بود. اصلی که مجال جریان داشت، استصحاب عدم وجوب مقدمه بود. سه اشکال بر این اصل مطرح شد. اشکال اول در مورد این بود که وجوب مقدمه، لازمه ماهیت وجوب ذی المقدمه است. اشکال دوم در مورد احتمال انفکاک بین دو حکم متلازم بود. اشکال سوم در مورد ثمره نداشتن استصحاب بود. در این جلسه به بررسی اشکال سوم و ادله وجوب و عدم وجوب مقدمه پرداخته می­شود.

# مقدمه واجب

## مقتضای اصل در مساله

### مقتضای اصل عملی در فرع فقهی

#### تکمیل بیان مرحوم صدر برای تسجیل اشکال دوم بر جریان استصحاب

نکته ای که از اشکال دوم باقی مانده این است که ادعای مرحوم سید محمد باقر صدر در جلسه گذشته ناقص بیان شد. ادعای ایشان این است[[1]](#footnote-1) که محذور در محل کلام (احتمال انفکاک بین متلازمین) در نفس تعبد به حکم ظاهری است نه در تفکیک بین متلازمین حکمین واقعیین باشد تا گفته شود، اشکالی ندارد و اصل عدم وجوب جاری می­شود و تفکیک بین دو حکم واقعی (مراد از واقعی در مقابل ظاهری است و به معنای انشائی نیست) لازم نمی­آید.

بیان مطلب این است: همان طوری که تفکیک بین دو حکم واقعی محال است، تفکیک بین دو حکم متلازم در مقام ظاهر نیز محال است؛ یعنی اگر شارع ما را متعبد به جریان استصحاب کند، احتمال دارد که بین دو حکم متلازم در مقام ظاهر تفکیک لازم بیاید[[2]](#footnote-2) و احتمال استحاله نفس تعبد وجود دارد؛ پس در حقیقت ما شک داریم که آیا امکان دارد شارع ما را متعبد به جریان اصل کرده باشد یا نه؟ در این گونه موارد اصل جاری نمی­شود.

##### اشکال صغروی استاد به مرحوم صدر

به نظر ما کلام مرحوم صدر از لحاظ کبروی صحیح است؛ یعنی اگر ما احتمال استحاله تعبد را بدهیم، معقول نیست که متعبد بشویم؛ اما به نظر ما از لحاظ صغروی اشکال وجود دارد. ما نتوانستیم بیانی از ایشان پیدا کنیم که دلیل استحاله تفکیک بین دو حکم متلازم در مقام ظاهر را بیان کرده باشد. اصل اشکال دوم این بود که تفکیک بین دو حکم متلازم واقعی محال است و در جایی که احتمال این استحاله باشد، باز هم محال است؛ چون احتمال استحاله نیز محال است. مرحوم صدر فرموده: تفکیک بین دو حکم متلازم در مقام ظاهر محال است و در محل کلام احتمال استحاله وجود دارد؛ پس اگر اصل جاری بشود، احتمال استحاله وجود دارد و منجر به استحاله در نفس تعبد می­شود. در حقیقت استحاله تفکیک بین دو حکم متلازم در مقام ظاهر برهان ندارد و اشکالی ندارد که دو حکم متلازم در مقام ظاهر انفکاک پیدا کرده باشند؛ زیرا حکم ظاهری ما را متعبد به ترتیب آثار می­کند و این گونه اشکالات مطرح نیست.

شاید در ذهن مرحوم صدر این مطلب بوده است که حکم ظاهری با حکم واقعی جمع نمی­شود و معنا ندارد که در واقع، مقدمه واجب باشد و در ظاهر اصل عدم وجوب جاری بشود، بعد در مقام بیان این گونه فرموده است که تفکیک در مقام ظاهر هم محال است. کما این که مرحوم آخوند نیز این مطلب را اذعان می­کرد و می­فرمود: معنا ندارد با فرض وجوب واقعی، مولا اذن در ترک نیز داشته باشیم.

ما جواب دادیم به این که بیان مرحوم آخوند در بحث قاعده حِلّ و اشکال ایشان قابل حَل است و در این جا مشکل جمع بین حکم واقعی و ظاهری وجود ندارد.

خلاصه بحث: اگر ملازمه ای بین وجوب مقدمه و ذی المقدمه وجود داشته باشد، این ملازمه بین وجوب فعلی واقعی (در مقابل ظاهری) مقدمه و ذی المقدمه است. چیزی که از جریان اصل استصحاب لازم می­آید این است که ذی المقدمه وجوب فعلی واقعی دارد و مقدمه وجوب فعلی ظاهری ندارد و تفکیک در مقام ظاهر لازم می­آید. به نظر ما این گونه تفکیک اشکالی ندارد. اما مرحوم آخوند فرمود: در جایی که شک داریم که آیا از جریان اصل، استحاله لازم می­آید یا نه؟ تمسک به اطلاق می­شود و کشف می­شود که تلازمی در کار نیست.

ما بالاتر گفتیم و ادعا کردیم تفکیک در مقام ظاهر هیچ تنافی با ملازمه واقعیه ندارد. لذا استصحاب عدم وجوب مقدمه ظاهرا مشکل احتمال استحاله و تفکیک بین متلازمین را ندارد. هر چند که تفکیک لازم می­آید؛ ولی تفکیک در مقام ظاهر است که مرحوم آخوند ادعا می­کرد اشکال دارد و در صدد حل آن بود.

#### بررسی اشکال سوم جریان اصل استصحاب

مرحوم خویی فرموده است[[3]](#footnote-3): اصل استصحاب جاری نیست؛ زیرا جریان اصل ثمره ندارد و عقل ما را ملزم به اتیان مقدمه می­کند. ما جواب دادیم: جریان استصحاب اثر دارد و اثر آن می­تواند جواز افتاء باشد. همین مقدار اثر برای جریان استصحاب کافی است.

اما سائر آثاری که برای استصحاب مطرح کردند، مجال ندارند. سائر آثار همان ثمرات فقهیه مانند جواز و عدم جواز اخذ اجرت بر مقدمه و یا صدق وفای به نذر و عدم صدق وفای به نذر بود. دلیل این مطلب این است که کبریات این آثار تمام نیست. علاوه بر اشکالات کبروی که در آن ثمرات وجود داشت، مرحوم خویی از لحاظ صغروی هم در آن آثار اشکال داشتند و ایشان قبول ندارد که اخذ اجرت بر واجبات حرام باشد و لو این که واجب غیری باشد و قبول ندارد که واجبات غیری فسق آور باشند؛ لذا منکر ثمره برای جریان اصل استصحاب می­شود.

بله؛ مرحوم خویی داستان اجتماع وجوب و حرمت در مقدمه حرام (فی الجمله یعنی در غیر منحصره یا منحصره) قبول کرد؛ لذا این سوال مطرح می­شود که آیا به لحاظ این اثر می­توان اصل استصحاب عدم وجوب را جاری کرد و قائل به عدم وجوب مقدمه شد و در نتیجه تعارض وجوب و حرمت رخ ندهد؟

در جواب می­گوییم: مجالی برای استصحاب به لحاظ این اثر نیست. ما باید اول تعبد استصحابی را تصحیح بکنیم و بعد بگوییم از جریان استصحاب اجتماع لازم می­آید یا نمی­آید. مرحوم خویی اساسا منکر تعبد استصحابی است؛ یعنی اساسا استصحاب عدم وجوب را لغو می­داند و وقتی اثر عملی ندارد، نوبت نمی­رسید به این ثمره که استصحاب عدم وجوب بشود و ثمره آن عدم اجتماع وجوب و حرمت باشد؛ زیرا استصحاب یا باید خودش اثر عملی باشد و یا موضوع اثر عملی باشد. از منظر مرحوم خویی، فقهی نیست که شارع بگوید استصحاب عدم وجوب مقدمه را جاری کنید تا اجتماع و تعارض وجوب و حرمت لازم نیاید؛ لذا جواب مرحوم خویی منحصر به این مطلب است که استصحاب اثر عملی ندارد.

حال، ممکن است کسی بگوید: جواز افتاء اثر استصحاب است و این مقدار هم کفایت می­کند. ما و مرحوم آخوند این ثمره را قبول کردیم و قائل شدیم که استصحاب اثر دارد و لغو نیست.

نتیجه: ما تابع مرحوم آخوند هستیم و مجال برای جریان استصحاب وجود دارد.

## بررسی وجوب مقدمه واجب

### قول به وجوب مقدمه

مشهور بین علماء سابقین این بوده است که مقدمه واجب، واجب است. مرحوم آخوند نیز این قول را پذیرفته است[[4]](#footnote-4) و برای این قول به وجدان تمسک کرده است؛ یعنی وجدان اقوی شاهد است بر این که وقتی مولایی چیزی را اراده می­کند و ملتفت به این مطلب هست که موقوف بر یک مقدمه است، آن مقدمه را اراده می­کند.

مرحوم شیخ فرموده است هر کس وجدان و قریحه درستی داشته باشد، اعتراف می­کند که مولا در صورت اراده ذی المقدمه، مقدمه را اراده می­کند.

مرحوم آخوند و آغا ضیاء در صدد این مطلب هستند که همین امر وجدانی را با طرح یکسری منبهات مسجّل کنند. مرحوم آخوند فرموده است: گاهی اوقات آمر همین امر وجدانی را به لفظ می­آورد؛ یعنی می­گوید: ادخل السوق و اشتر اللحم. به ضمیمه کردن این نکته که بین ادخل السوق و اشتر اللحم هیچ فرقی از جهت اعمال مولویت نیست؛ یعنی این گونه نیست که ادخل السوق ارشادی باشد و اشتر اللحم مولوی باشد. پس مقدمه وجوب شرعی مولوی دارد. هر چند ادخل السوق مقدمه است؛ ولی در آن اعمال مولویت شده است.

مرحوم آغا ضیاء فرموده است[[5]](#footnote-5): همان طوری که نسبت به افعال مباشری گفته می­شود که وقتی کسی اراده ذی المقدمه می­کند اراده مقدمه آن را نیز دارد. مثلا اگر بخواهد آب بخورد، مقدمه آن را نیز اراده می­کند، همچنین نسبت به امر کردن به ذی المقدمه که یک اراده تشریعی است، اراده مقدمه (مقدماتی که موقوف علیه هستند) را نیز دارد. منبه این مطلب این است که برای انجام ذی المقدمه، یکسری امور هستند که مقدمه هستند و ذی المقدمه موقوف بر آنهاست و یک سری امور هستند که منضمات مقدمه هستند. مثلا دخول در سوق مقدمه است و زیر سقف راه رفتن از منضمات این مقدمه است. مرحوم آغا ضیاء می­فرماید: منبه اراده مقدمه این است که منضمات را اراده نمی­کند؛ ولی مقدمه را اراده می­کند.

### انکار وجوب مقدمه از منظر مرحوم خویی

مرحوم خویی فرموده است[[6]](#footnote-6): به نظر ما وجدان شاهد بر این است که ایجاب ذی المقدمه، مستلزم ایجاب مقدمه نیست و فرموده است: این که از اراده ذی المقدمه، اراده به مقدمه ترشح می­کند، منظور چیست؟ اگر مقصود از اراده مقدمه، شوق اکید است که فلاسفه قائل هستند، اجنبی از احکام شرعیه است. مثلا شوق اکید اجنبی از احکام مباح است. اساسا مرحوم خویی منکر این مطلب است که اراده و کراهت و شوق اکید از مبادی احکام تکلیفیه باشند. حکم یک امر اعتباری است و ربطی به اراده و کراهت ندارد. ممکن است مولا نسبت به چیزی کراهت داشته باشد؛ ولی به عبدش امر به همان متعلقی کند که کراهت داشته است.

و اگر مقصود از اراده مقدمه، اعمال قدرت و هجمه نفس به سمت مقدمه است، در احکام شرعیه قطعا اشتباه است؛ زیرا اگر قرار باشد که خداوند هجمه داشته باشد، فعل از قدرت عبد خارج است. اگر خداوند هجمه به مقدمه داشته باشد، مقدمه تحت اختیار عبد نیست.

اگر مقصود از اراده مقدمه، اعتبار مقدمه بر ذمه مکلف است، صحیح است؛ ولی وجدان حاکم بر خلاف این مطلب است. کدام وجدان می­گوید: اگر ذی المقدمه را واجب کند، مقدمه را هم بر عهده گذاشته است. منبه این مطلب این است که جعل مقدمه بر عهده مکلف، لغو است؛ زیرا فرض این است که عقل می­گوید: مقدمه باید اتیان شود.

نتیجه: مرحوم خویی ملازمه بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه را انکار کرده است.

1. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج2، ص286.](http://lib.eshia.ir/13064/2/286/هذا) [↑](#footnote-ref-1)
2. مقرر: مراد از مقام ظاهر این است که تفکیک بین حکم ظاهری(عدم وجوب مقدمه) و حکم فعلی واقعی ذی المقدمه لازم می­آید و احتمال دارد که در واقع بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه تلازم وجود داشته باشد. پس احتمال استحاله در محل کلام وجود دارد. هر چند که تفکیک بین یک حکم ظاهری و یک حکم فعلی ذی المقدمه است؛ ولی به نظر مرحوم صدر این نوع احتمال استحاله نیز محال است. [↑](#footnote-ref-2)
3. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسیم، ج2، ص435.](http://lib.eshia.ir/13106/2/435/قابل) [↑](#footnote-ref-3)
4. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص126.](http://lib.eshia.ir/27004/1/126/عرفت) [↑](#footnote-ref-4)
5. [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج2، ص351.](http://lib.eshia.ir/13053/2/351/عرفت) [↑](#footnote-ref-5)
6. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسیم، ج2، ص437.](http://lib.eshia.ir/13106/2/437/الثانی) [↑](#footnote-ref-6)